

Study of the political thought of Sayyid Qutb based on Thomas Spragens methodology

Bahare Nosrati¹
Ahmad Azin²
Alireza Golshani³

1. PHD. Student, Department of political science, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran; nasratinnnn@yahoo.com
2. Assistant Professor, Department of political science, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran (Corresponding Author); ahmad.azin@yahoo.com
3. Assistant Professor, Department of political science, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran; agolshan51@yahoo.com

Received: 23 September 2017; **Revised:** 11 May 2019; **Accepted:** 6 September 2019

Abstract

The present study aims to understand the intellectual foundations of Sayyid Qutb, to answer the following question: How did Sayyid Qutb understand the crisis of the contemporary world and what idealistic prescription did he give for treating it? Accordingly, the methodological approach of Thomas Spragens has been used to study the thought of this scholar. According to the guiding research method, the research hypothesis was that "the idea of Sayyid Qutb is compatible with the inner logic approach of Spragens; Sayyid Qutb considers a crisis of ignorance in the contemporary era that traces its roots to colonial modernism and Western secularism; His favorable political order is Islamic government and the solution to get rid of the crisis is the actions of Islamic groups to achieve a transcendent Islamic state." The results show that the crisis in contemporary societies has led Sayyid Qutb's thought to interaction and exchange of "ethics and politics" that are separated in the modern age.

Keywords: Sayyid Qutb, Modernism, Ignorance Society, Secularism, Fundamentalism, Thomas Spragens, Islamic Society, Political Order

بررسی اندیشه سیاسی سیدقطب بر مبنای روش‌شناسی توماس اسپریگنز

بهاره نصرتی^۱

احمد آذین^۲

علیرضا گلشنی^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، اصفهان، ایران: nasratinnnn@yahoo.com

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول):

ahmad.azin@yahoo.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، اصفهان، ایران: agolshan51@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۸/۰۲/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۵

۹۸-۲-۲۱

چکیده

مقاله حاضر با هدف شناخت مبانی فکری سیدقطب، درصدد پاسخ به این سوال بود که: سیدقطب بحران دنیای معاصر را چگونه درک نموده و برای رهایی از آن چه تجویز آرمانی ارائه کرده است؟ بر این اساس، با رویکرد روش‌شناختی توماس اسپریگنز به خوانش روشمند اندیشه این متفکر پرداخته شده است. بر مبنای روش پژوهشی راهنما، فرضیه پژوهش این بود که «اندیشه سیدقطب قابل انطباق با رهیافت منطقی درونی اسپریگنز است، سیدقطب قائل به بحران جاهلیت در دوره معاصر است که ریشه‌های آن را در مدرنیسم استعمارگر و سکولاریسم غربی جستجو می‌کند، نظم سیاسی مطلوب او حکومت اسلامی و راه‌حل خروج از بحران را در اقدامات و فعالیت‌های گروه‌های اسلامی برای نیل به حکومت متعالی اسلامی جستجو می‌کند». نتایج نشان داد بحران موجود در جوامع معاصر، اندیشه سیدقطب را به تعامل و تعاطی «اخلاق و سیاست» که در عصر مدرن انفکاک یافته بودند، رهنمون ساخته است.

واژه‌های کلیدی: سیدقطب، مدرنیسم، جامعه جاهلیت، سکولاریسم، بنیادگرایی، توماس اسپریگنز، جامعه اسلامی، نظم سیاسی

مقدمه

از ابتدای برخورد دنیای اسلام و جوامع مسلمین با مظاهر تجدد و مدرنیسم و بروز چالش‌های فکری و معرفتی میان این دو منظومه عقیدتی متفاوت، به تدریج شاهد شکل‌گیری جریان‌های فکری مختلف در جوامع اسلامی هستیم. در واقع، به دنبال کاهش نفوذ استعمار غرب در قرن بیستم و گسترش موج استقلال‌طلبی در جهان سوم، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد رابطه دین و سیاست در بین ملل اسلامی ظهور کرد. گروهی که مشحون پیشرفت غرب شده بودند این‌گونه تصور می‌کردند که دین عامل عقب ماندگی مسلمانان است. در مقابل گروهی نیز عقب‌ماندگی جوامع مسلمان را نه به خاطر اسلام، بلکه ناشی از عدم اجرای شریعت اسلام، دور شدن از اسلام واقعی و روی آوردن به مکاتب بیگانه می‌دانستند. این طرز تفکر آنها را وا داشت تا اسلام را دوباره به عنوان یک دین کامل و جهان شمول معرفی کنند و در کنار آن نیز برای برقراری حاکمیت تعالیم شریعت اسلام بر زندگی سیاسی و اجتماعی خود وارد عرصه عمل شوند. تلاش این متفکران اصولگرا را می‌توان در جنبش‌هایی همچون اخوان المسلمین در مصر، جماعت اسلامی پاکستان و برخی جنبش‌های اسلامی در ایران و دیگر کشورهای اسلامی مشاهده کرد. از جمله متفکران این حوزه اصیل می‌توان به حسن البناء، سید ابوالاعلی مودودی، سیدقطب، امام خمینی (ره) و دیگر اندیشمندان معاصر اشاره کرد که نقش رهبری فکری و عملی این جنبش‌های اسلامی را بر عهده گرفتند.

از نظر امثال امام خمینی (ره) آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود ناقص است، ابعاد اجتماعی اسلام را در بر ندارد و خاصیت انقلابی و حیاتی از آن گرفته شده است، اما مهم مسائل سیاسی اسلام است، اینها باید محو کار بوده و باید باشد (هاشمیان و نامخواه، ۱۳۹۳: ص ۶۲). از این منظر، سیدقطب متفکر نیز در آثارش تلاش کرد با بیان اهمیت و ضرورت شکل‌گیری تمدن اسلامی در مواجهه با دنیای مدرن غربی و ایده‌های سرمایه‌دارانه و سوسیالیستی، هرچه بیشتر ابعاد سیاسی و اجتماعی گفتمان اسلامی را بازخوانی و در چارچوب تحلیلی خود ارائه نماید.

گفتمان سیدقطب، یکی از موثرترین و جامع‌ترین گفتمان‌هایی است که تلاش نمود یک تمدن

اسلامی جدیدی بسازد تا نه تنها با دولت‌های اقتدارگرای مدرن در بلاد اسلامی، بلکه با دولت رفاه مدرن لیبرال دموکراسی‌ها و نیز نظام‌های کمونیستی منسوخ رقابت کرده، و در نهایت جایگزین این نظام‌ها شود. پرسش اصلی این است که «سیدقطب بحران دنیای معاصر را چگونه درک و مشاهده نموده و سپس برای رهایی از آن چه تجویز آرمانی ارائه کرده است؟». فرضیه موردنظر این است که «سیدقطب قائل به بحران جاهلیت در دوره معاصر است که ریشه‌های آن را در مدرنیسم استعمارگر و سکولاریسم جستجو می‌کند، نظم سیاسی مطلوب او حکومت اسلامی و راه‌حل خروج از بحران را در اقدامات رادیکالیستی گروه‌های اسلامی جستجو می‌کند». در آثار و منابع موجود چندان التفاتی به ابعاد روش‌شناختی در فهم اندیشه سیدقطب نشده است. جستجوهای پژوهشی نویسندگان نشان‌گر آن است که پژوهشی که در آن به طور مستقل، به خوانش روش‌شناختی اندیشه سیدقطب بر مبنای روش منطق درونی توماس اسپریگنز^۱ پرداخته باشد، موجود نیست. لذا این اتصال روش‌شناختی میان اندیشه سیدقطب و روش حاکم بر پژوهش از نقاط قوت نوشتار حاضر به شمار می‌آید. از دیگر دلایل اهمیت پژوهش پیرامون اندیشه سیاسی سیدقطب، میراث فکری او در زمان حیاتش در مصر و در وضعیت فعلی است. این تأثیر را می‌توان در زمان حیات وی در جریان انقلاب افسران آزاد مصر در سال ۱۹۵۳ میلادی و در شرایط کنونی در برخی از تحرکات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مانند تشکیلات القاعده شناسایی کرد. امروزه جریان «رادیکالیسم اسلامی» به عنوان جنبشی اعتقادی و سیاسی، از دستگاه فکری سیدقطب به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته دنیای اسلام الهام گرفته است (ویلیم، ۱۳۸۶: ص ۱۰۳).

در ادامه، ابتدا به چارچوب روش‌شناسی اسپریگنز پرداخته خواهد شد، سپس روایت سیدقطب از بحران جاهلیت تشریح می‌شود. همچنین ریشه‌های بحران جاهلیت از نظر سیدقطب بررسی شده، و در بخش چهارم نظم مطلوب سیدقطب ارائه می‌گردد و در نهایت راه برون‌رفت از بحران

1. Thomas Spragans.

جاهلیت از نظر قطب مطالعه و تشریح خواهد شد.

۱. روش‌شناسی پژوهش: رهیافت اسپریگنز

برای بررسی هر پدیده‌ای باید آن را در یک چارچوب «روش‌شناختی»^۱ یا قالب منسجم قرار دارد. همان‌گونه که دیواین فیونا^۲ می‌گوید: «انتخاب روش باید با این دید صورت گیرد که آیا این روش برای بررسی یک مسئله پژوهشی خاص مناسب است یا خیر؟» (فیونا، ۱۳۸۴: ص ۲۳۲).

نوشتار حاضر نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در این راستا به منظور فهم اندیشه سیاسی سیدقطب در چارچوب اندیشه سیاسی معاصر اسلامی از مجرای روش‌شناختی توماس اسپریگنز سود جستیم. اسپریگنز در اثر خود عمدتاً بر اندیشمندان بحران‌اندیش تکیه نموده و همین موضوع باعث بهره‌گیری از این روش برای فهم اندیشه قطب در نوشتار حاضر نیز شده است. الگوی اسپریگنز، روشی مناسب برای فهم نظریه سیاسی بوده و به کمک آن می‌توان «منطق درونی» هر نوع نظریه‌پردازی را کشف کرد. اسپریگنز نظریه سیاسی را به جای آنچه «لئو اشتراوس»^۳ فلسفه سیاسی «یعنی نشان دادن معرفت به جای گمان در امور سیاسی می‌نامد» (اشتراوس، ۱۳۹۱: ص ۴)، به کار می‌گیرد.

رهیافت منطق درونی از مرحله‌ای آغاز می‌شود که نظریه‌پرداز سیاسی، ابتدا بحران و بی‌نظمی در زندگی سیاسی را دریافته است. این نابسامانی‌ها ممکن است در قالب پریشانی‌های فردی یا احساس مسئولیت در قبال جامعه، اندیشمند را به سمت تفکر در مورد مسائل سیاسی جامعه وادار کند. براساس این منطق، تشخیص علل و ریشه‌های بحران، مرحله دوم را تشکیل می‌دهد. در این مرحله باید به مطالعه دقیق در علل بی‌نظمی و کارکرد نادرست اوضاع سیاسی مشاهده شده پرداخت. در این مرحله اندیشمند باید نقش تحلیل‌گر را بازی کند. اندیشمند باید کشف کند که

1. Methodological.

2. Divine Fiona.

3. Leo Strauss.

ریشه مشکل در سطح فردی است یا اجتماعی. وی باید مطمئن شود که ریشه مشکل سیاسی است و نه صرفاً فردی. در مرحله سوم نظریه پرداز می‌کوشد تصویر یک نظام سیاسی را که در زمان او وجود ندارد، ترسیم و نظم سیاسی مطلوب خود را معرفی نماید. نهایتاً مرحله چهارم در این رهیافت ارائه راه حل مسئله است. نظریه پرداز طبعاً توصیه‌هایی برای اعمال سیاسی عرضه می‌کند که به نظر او به بهترین وجهی مشکل مطرح شده را حل و فصل می‌کند (ر.ک: اسپریگنز، ۱۳۸۲).

در کاربرد روش بحران باید به سه موضوع مهم توجه داشت: اولاً، باید در جامعه بحرانی وجود داشته باشد و از سوی اندیشمند این بحران تشخیص داده شود، ثانیاً، نظریه‌ای توسط وی در پاسخ به آن بحران ارائه شده باشد. ثالثاً، اندیشمند مورد بحث باید دارای نظریه سیاسی منسجمی باشد (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹: ص ۱-۹). به نظر می‌رسد که اندیشه سیاسی سیدقطب قابلیت تطبیق با رهیافت اندیشه‌شناسانه اسپریگنز را داشته باشد، زیرا سیدقطب متفکری بحران‌اندیش بوده و پس از معرفی بحران جاهلیت در جهان معاصر، به دنبال راه برون‌رفت از چنین بحرانی در پرتو تعالیم اسلامی است. سید قطب در مقدمه «فی ظلال قرآن» می‌نویسد: «در پی مدتی زیستن در سایه قرآن، بدین باور محکم و قطعی دست یافتیم که هیچ بهبودی در زمین و هیچ آسایشی برای بشریت ممکن نیست و هیچ آرامشی برای آدمی یا پیشرفت و سعادت یا سازشی با قوانین هستی و سرشت حیات سازگار نیست، مگر در بازگشت به «الله» و بازگشت به «الله» آنگونه که در سایه قرآن پدیدار است، چشم‌اندازی یگانه را داراست و راهی یگانه، یکی و دیگر هیچ» (قطب، ۱۳۶۱: ص ۱۱). یا در جایی دیگر می‌نویسد: «راه‌حلی برای نجات بشریت و رهانیدن وی از انبوه مشکلات فعلی و نگهداری انسان از راه حفظ خصایص انسانی جز در طرز فکر اسلامی، راه اسلامی، حیات اسلامی و اجتماعی یافت نخواهد شد. از همین جاست که ما معتقدیم قیام اجتماع اسلامی ضروری حتمی، طبیعی و فطری است (قطب، ۱۳۷۶: ص ۵). در ادامه محورهای اصلی در اندیشه سیاسی سیدقطب را در چهار گام مشاهده بحران زمانه (بحران جاهلیت)، ریشه‌های بحران (مدرنیسم و سکولاریسم)، نظم آرمانی (حکومت اسلامی)، راه برون‌رفت (اقدامات و فعالیت‌های گروه‌های اسلامی) دنبال می‌کنیم.

۲. مشاهده بحران و بی‌نظمی زمانه (بحران جاهلیت)

تقریباً تمام نظریه‌پردازان سیاسی از مشاهده بی‌نظمی و بحران در زندگی زمانه آغاز کرده و آثارشان را در زمانی نگاشته‌اند که جامعه‌شان دچار بحران بوده است. بر این مبنای سیدقطب بحث خود را در آثارش با یک موضوع نگران‌کننده یعنی بحران جاهلیت آغاز می‌کند. اینک پرسش این است که از نظر سیدقطب جامعه جاهلی چه نوع جامعه‌ای است و از چه مختصاتی برخوردار است؟ سیدقطب در پاسخ به این سوال چنین پاسخ می‌دهد: «جامعه جاهلی جامعه‌ای است که به اسلام عمل نمی‌کند؛ نه اعتقادات و تصوراتش ناشی از اسلام است و نه ارزش‌ها و ضوابطش و نه نظام و قوانینش و نه سلوک و اخلاقش. جامعه اسلامی جامعه شکل‌یافته از افرادی که خود را «مسلمان» نامیده‌اند، نیست. تا زمانی که شریعت، قانون جامعه نباشد، آن جامعه اسلامی نیست، حتی اگر افراد آن نماز بخوانند، روزه بگیرند و به حج بروند. جامعه اسلامی جامعه‌ای نیست که از نزد خود، اسلامی جز آنچه خداوند مقرر فرموده و پیامبر(ص) تفسیر کرده است، ابداع کند و آن را اسلام بنامد» (قطب، ۱۴۱۰ق: ص ۱۹-۱۷). در واقع در این نگاه، هر جامعه‌ای که اسلامی نباشد، جاهلی است. اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، باید گفت که جامعه جاهلی جامعه‌ای است که در ایمان، عقاید و قوانین آن چیزی به غیر خدا پرستش می‌شود. طبق این تعریف همه جوامعی که در حال حاضر وجود دارند، در قلمرو جاهلیت قرار می‌گیرند (کوپل، ۱۳۶۶: ص ۲۷).

جاهلیت امروز، انسان را به سمت اضطراب، ویرانی، ناهنجاری اجتماعی، انحطاط اخلاقی، بی‌ثباتی اقتصادی و ورشکستگی روحی سوق می‌دهد. لذا، بنیادگرایانی مانند قطب جوامع جاهلی را اینگونه تعریف می‌کنند: جامعه‌ای که بر اسباب غیرالهی تکیه زند. به طور مثال انسان، ثروت و امیال و تولیدات مادی را به جای خدا بگیرد و یا حق خدا در قانونگذاری و یا حق الوهیت او در بین بندگان را غصب نماید (موصلی، ۱۳۸۸: ص ۲۷). سیدقطب جاهلیت قرن بیستم را وخیم‌ترین نوع جاهلیتی می‌داند که در تاریخ بشریت بر روی زمین ظاهر شده است.

اگر بخواهیم خلاصه‌ای از عقاید قطب را در باب جامعه جاهلی بیان کنیم باید گفت که هر جامعه‌ای که اصول «عبودیت» و «الوهیت» الهی را نفی کند، بدین ترتیب اساس بندگی و عبودیت

فرد به زور بنا شده و قوانین آن ناشی از فکر و اراده بشری باشد، در عداد جامعه جاهلی به شمار خواهد رفت؛ و بر عکس جامعه اسلامی جامعه‌ای است که به «عبودیت» و «الوهیت» معتقد بوده و بر این عقیده و ایمان پایدار است و در این رستاخیز حرکت می‌کند. سیدقطب به همراه دیگر بنیادگرایان، تمام جوامع و از جمله مصر را جزء جوامع جاهلی می‌داند و به تکفیر آن می‌پردازد. به عبارت دیگر، بنیادگرایان، جوامع اروپایی، آمریکایی، روسی، چینی و غیره را جوامع جاهلی می‌دانند که براساس الحاد و شرک بنیانگذاری شده‌اند (موصلی، ۱۳۸۸: ص ۸۳).

۳. ریشه‌های بحران (مدرنیسم استعمارگر و سکولاریسم)

سیدقطب در مجموع دو عامل یعنی «مدرنیسم استعمارگر» و «سکولاریسم» را در شکل‌گیری بحران مزبور سهیم می‌داند. بر این مبنا سیدقطب به عنوان متفکری نقاد در آثار مختلف خود و به خصوص در کتاب «نشانه‌های راه»، با دلایل مختلفی تبیین می‌کند که زندگی عملی و نظری غرب و جهان اسلام اینک در نابسامانی و بحران شدیدی به سر می‌برد و مدعی است که دلایل و ریشه‌های این بحران تا حد زیادی ناشی از مدرنیسم و سکولاریسم برآمده از آن در جوامعی چون مصر است.

ورود مدرنیسم به مصر، بدون تردید یکی از تاثیرگذارترین موضوعاتی می‌باشد که تاثیر بسزایی در رقم خوردن تاریخ نوین مصر داشته است. حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ باعث گشودن مرزهای این کشور به روی افکار مدرن غربی شد. بعد از حمله ناپلئون به مصر و رخنه غربی‌ها، دگرگونی‌های عظیمی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و غیره در این کشور صورت گرفت و اندیشه‌های نوینی در مصر پا به عرصه وجود گذاشت (لوین، ۱۳۷۸: ص ۲). اندیشمندان و متفکران مصری پس از آشنا شدن با جوامع غربی و اندیشه‌های جدید اروپایی به ضعف و عقب‌ماندگی خود پی بردند. ورود مدرنیسم به مصر، علاوه بر مزایای خود مانند بیدار کردن اذهان مردم، بحران‌ها و مشکلات فراوانی برای مردم مصر و دیگر جوامع اسلامی مشابه ایجاد کرد. از یک سو استعمار باعث شد کشورهای اسلامی زیر نظر سلطه بیگانگان اداره شوند و از سوی دیگر، تقلید هیئت حاکمه از غرب و دست زدن به مدرنیزاسیون افراطی بدون شناخت

واقعیت‌های بومی جامعه مصر باعث پدید آمدن بحران چند بعدی در کشور شد. بحران‌های موجود در جامعه مصر و دیگر جوامع اسلامی به شدت گسترش یافتند و هیأت حاکمه در این کشورها نتوانست برای مقابله با آنان راه‌حل‌های مناسبی بیابد (ساعی، حقیقی و مقدس، ۱۳۹۰: ص ۴۷-۴۸).

سیدقطب به عنوان یکی از منتقدان فکر و اندیشه غربی و مخالفان حضور غرب در جهان اسلام معتقد بود که دوران رهبری بشریت به دست غربی‌ها رو به زوال است و باید رهبری نوینی برای بشریت جست، چراکه غرب دیگر اندوخته‌ای از ارزش‌ها ندارد تا بتواند به پشتوانه آن جهان را رهبری کند. در نتیجه این اسلام است که می‌تواند برای بشریت، ارزش‌های نوین به ارمغان آورد. اندیشمندان اخوان‌المسلمین نسبت به تقلید از غرب به شدت انتقاد می‌کردند و آن را یکی از تفربرانگیزترین پدیده‌ها می‌دانستند. البته جمعیت اخوان و سیدقطب برخی از نمادهای تمدن باختر زمین، مانند دانش و فن را پذیرفت و اعتراف کرد که اسلام می‌تواند از فلسفه، تاریخ، ادبیات و قانونگذاری اروپایی چیزهایی بیاموزد؛ اما در حوزه ارزش‌های انسانی و رفتاری نمی‌توان از آنها الگو گرفت (تقوی و امانی، ۱۳۹۲: ص ۲۷-۲۶).

برداشت ما این است که قطب در اغلب آثار خود به دنبال نامطلوب و بحرانی جلوه دادن الگوهای زندگی غربی است. او همیشه متذکر می‌شود که اسلام با اجتماع، تمدن و تجدد هماهنگ است، اما این تمدن به معنای تمدن و تجددی نیست که در غرب بر پایه بی‌بندوباری‌های حیوانی استوار است. در این چارچوب، جمعیت اخوان‌المسلمین از زمان تأسیس و در قالب همکاری‌های سیدقطب، انتقاداتی را متوجه دولت مصر می‌کرد. این انتقادات از آن جهت بود که مدارس تبشیری مسیحی اجازه داشتند، فعالیت کنند، ولی اسلام در مدارس دولتی تدریس نمی‌شد و به تاریخ اروپا به عنوان ماده درسی، بیش از تاریخ اسلام اهمیت داده می‌شد (میشل، ۱۳۸۷: ص ۲۶۴). در زمان جمال عبدالناصر به دلیل فضای حاکم بر جامعه مصر، از حکومت اسلامی کمتر صحبت بود و در جامعه آن زمان مصر سکولاریسم و ملت‌پرستی، غالب بود. اخوان و متفکرانی چون سیدقطب از دولت درخواست کرد تا در جهت اهداف اسلامی، حرکت خود را در جامعه آغاز کند، ولی ناصر

معتقد بود که دین از سیاست باید جدا باشد و مذهب رابطه فردی میان انسان و خداست و دین نباید در امور جامعه دخالت کند (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ص ۱۰۹).

بسیاری از اعضای اخوان از جمله سیدقطب انتظار داشتند که ناصر حکومتی اسلامی تشکیل دهد، دست‌کم یک دموکراسی اسلامی را در مصر تأسیس کند. اما خیلی زود معلوم شد که اصول اسلامی اخوان‌المسلمین و ایدئولوژی سکولار ناصریسم با هم سازگار نیستند. قطب انقلاب ۱۹۵۲ میلادی را در ابتدا فرصتی برای عملی کردن دیدگاه‌هایش می‌دید، اما به محض اینکه معلوم شد، این رژیم اجرای کامل قوانین شریعت را نمی‌پذیرد، از سیاست‌های دولت جدید افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر فاصله گرفت. قطب همچنین شاهد عینی خشونت‌های عریان حکومت ناصر در بازداشت‌های خودسرانه و شکنجه‌های مرگبار در زندان بود. شاید در واکنش به همین مظالم بود که اندیشه و دیدگاه‌های سید قطب شکل گرفت (سوزنگر، ۱۳۹۰: ص ۳۶۳-۳۶۴).

۴. نظم سیاسی و اخلاقی آرمانی (حکومت اسلامی)

سیدقطب پس از شناسایی ریشه‌های بحران سعی می‌کند ضمن ارائه تصویری از جامعه و نظم آرمانی، اوضاع درست و مرتب را که همان حکومت اسلامی است نشان دهد. در واقع اگر سیدقطب بحران حاکم بر جوامع معاصر را در دو عامل مدرنیسم سکولار و فقدان حکومت اسلامی اصیل تشخیص می‌دهد، باید نظم مطلوب و ایدئال خود را در نقطه مقابل این دو مقوله بحران‌ساز طراحی و معرفی نماید و تصویری از یک جامعه اسلامی بدست دهد. از این منظر سید قطب به عنوان دیدگاهی ایدئال معتقد بود که باید تمدن اسلام دوباره احیاء شود. هدف ایدئولوژی اسلام ایجاد امکان برای حفظ شرافت و احترامی که در خور ایشان برای تمام بشریت است، می‌باشد. در واقع سیدقطب در واکنش به اقدامات دولت وقت مصر، دیدگاه‌های سیاسی‌اش را متمرکز بر اسلام و شریعت اسلامی کرد. از نظر او نظام اسلامی، نظامی جامع از نظر اخلاقی، قضایی و حکمرانی است و قوانین شریعت باید تنها مبنای حکومت باشد (همان، ص ۳۶۴).

به نظر سید قطب «اگر می‌خواهیم اسلام عامل نجات باشد باید حکومت کند و باید فهمید که این دین نیامده است تا در معابد گوشه‌نشین شود، نیامده است تا درون دل‌ها لانه بگیرد؛ بلکه آمده

است حکومت کرده و زندگی را به وضع شایسته‌ای اداره کند، آمده است تا اجتماعی مترقی، کامل و مطابق با اسلوبی که خود در باب زندگی دارد، بسازد. اگر بخواهیم اسلام در برابر مشکلات اجتماعی و قومی و دیگر مشکلات مقاومت کند و دردهای ما را درمان کند و برای علاج آنها راه چاره نشان دهد، باید با حکومت و تشکیلات حکومتی‌اش افکار و مقررات خود را به مرحله اجرا درآورد. من با ایمان کامل معتقدم تنها راه نجات ما مسلمان‌ها از گرفتاری‌ها، بازگشت به سوی یک عقیده محکم و بزرگ است؛ عقیده‌ای که این پستی و بی‌ارزشی را از دامان ملل اسلامی فرو ریزد و زندگی این امت را از حرکت و فعالیت و روح پیشرفت پر سازد. این عقیده محکم و پرمایه برای کشور ما و ممالک مشابه آن فقط اسلام است (قطب، ۱۳۶۰: ص ۵۳). بنا بر دیدگاه قطب، حل همه مشکلات رجوع به شریعت و عمل به فرامین الهی است و شرط اساسی تحقق آن در گرو حکومت و متکی به حاکمیت اسلام است.

از نظر سیدقطب تمایز مهمی میان «جامعه اسلامی» و «جامعه جاهلی» برقرار است و پس از این تمایز مطرح می‌کند که مهمترین مطلوب و ایدئال برای ما همان جامعه اسلامی و به تبع آن تشکیل حکومت اسلامی است. قطب در کتاب «نشانه‌های راه» به بررسی جامعه ایده‌آل پرداخته و ویژگی‌های آن را ذکر می‌کند، جامعه ایده‌آل او همان «امت» است. او می‌گوید امت مسلمان بر جماعتی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که همه شئون زندگی‌شان براساس اصول راستین اسلامی استوار گشته است. این چنین جامعه‌ای اسلامی است، جامعه‌ای که از هرگونه ظلم و ستم اجتماعی منزّه شده و بیرق عدل الهی در آن برافراشته شده باشد. سیدقطب با نشان دادن تصویری نامطلوب از جوامع امروزی و با تبری جستن از دو اردوگاه شرق و غرب، تنها مسیر برون‌رفت از این وضعیت را تکیه زدن به اسلام و اجرا نمودن کامل احکام آن در جامعه می‌دانست. اندیشه‌های او تداعی‌گر جامعه‌ای است که در آن تنها اسلام حکومت خواهد کرد و جایی برای ظلم و بیدادگری باقی نخواهد ماند (سوزنگر، ۱۳۸۳: ص ۱۰۵-۱۰۳). همانطور که ملاحظه می‌شود، جامعه و حکومت مطلوب از نظر سیدقطب همان جامعه و حکومت اسلامی است که دارای شش ویژگی ذیل است: اول: جامعه‌ای متمدن که در آن خدا به تنهایی حاکم است. این حاکمیت در برتری و اجرای

شریعت الهی بوده و این تنها در صورتی است که بشر در آن از عبودیت افراد دیگر کاملاً و حقیقتاً آزاد می‌شود. البته این شریعت فقط در احکام قانونی خلاصه نمی‌شود، بلکه ارزش‌ها و موازین، عادات و تقلید را نیز در برمی‌گیرد. دوم: جامعه‌ای متمدن که اجتماع در آن براساس عقیده، آیین، اندیشه و راه زندگانی باشد و این امور همگی از معبودی واحد صادر شده باشند. اما اگر جامعه‌ای براساس نژاد، رنگ، قومیت و محدوده جغرافیایی اجتماع کرده باشند، چنین جامعه‌ای متمدن نیست و تنها جامعه‌ای که براساس عقیده و اندیشه شکل گرفته باشد، اجتماع اسلامی است. سوم: جامعه‌ای متمدن است که در آن انسانیت انسان والاترین ارزش را داشته باشد و خصوصیات انسان در آن محترم شمرده شود. چهارم: جامعه‌ای متمدن است که ارزش‌ها و اخلاق انسانی در آن برقرار شده باشد و این ارزش‌ها و اخلاق در آن شایع و گسترده باشند و این ارزش‌های اخلاقی در چنین جامعه‌ای نسبی نیستند. پنجم: جامعه‌ای متمدن است که در آن اساس اجتماع بر پایه خانواده بوده و این خانواده براساس تخصص زوجین در عمل بنا شده باشد، یعنی زن و مرد، هر یک کار مربوط به خود را انجام دهد. اما هنگامی که جامعه‌ای براساس علائق جنسی آزاد بنا شده باشد، زمانی که وظیفه زن، زینت و اغوا و فتنه‌گری باشد و به کار اساسی خود که پرورش انسان است، رسیدگی نکند، چنین جامعه‌ای متمدن نیست و از اصول تمدن سرپیچی کرده است. ششم: به طور کلی جامعه‌ای متمدن است که انسان در آن، به صورت صحیح وظیفه خلیفه الهی خود را انجام دهد (سوزنگر، ۱۳۹۰: ص ۳۷۵).

سید قطب پس از ذکر این خصوصیات بیان می‌کند که ما چنین جامعه‌ای را متمدن می‌دانیم، یعنی جامعه‌ای که در آن ارزش‌ها حاکم باشد، نه جامعه‌ای که فقط در بعد صنعت و مادی پیشرفت کرده است. سید قطب معتقد است که پیشرفت و اختراعات مادی تنها معنای تمدن نیستند، بلکه از دیدگاه اسلام، تقدم مادی و اخلاقی هر دو با هم، معنای تمدن در اسلام است. پس جامعه‌ای که مطلوب است همان جامعه و اجتماع اسلامی بوده و جامعه‌ای که متمدن نباشد، اجتماع جاهلی است. از دیدگاه قطب اجتماع جاهل «هر اجتماعی است که تنها برای خداوند بندگی محض نمی‌کند. این بندگی نکردن خواه در آیین اعتقادی باشد، خواه در شعایر بندگی، و خواه در

شریعت‌های قانونی باشد، فرقی نمی‌کند». در نهایت اینکه قطب با استناد به آیات متعدد قرآن نتیجه می‌گیرد، تنها دو روش برای زندگی بشر وجود دارد و راه سومی نمی‌توان متصور کرد: جامعه‌ای اسلامی و مطیع خداوند و پیامبر(ص) و جامعه‌ای جاهلی.

همه این موارد سیدقطب را به این نتیجه می‌رساند که درمان درد بشریت به ویژه مسلمانان، چیزی به غیر از تشکیل یک حکومت کاملاً دینی نیست. او برای رسیدن به این هدف، هم رهبری جمعیت اخوان المسلمین را به عهده گرفت و با سازماندهی مجدد آن، آرمان تشکیل حکومت اسلامی را به عنوان آرمان اصلی اخوان تبدیل کرد و هم مهمترین کتاب خویش یعنی «نشانه‌های راه» را به رشته تحریر درآورد و اینها از چشم دولت سکولار ناصر پنهان نماند و باعث شد تا در سال ۱۹۶۶ در یک دادگاه نظامی، سیدقطب به اتهام نوشتن کتاب «معالم فی الطریق»، تلاش برای براندازی ناصر و رهبری تشکیلات غیرقانونی اخوان محاکمه و اعدام شود.

۵. راه برون‌رفت (فعالیت گروه‌های اسلامی)

منطبق با الگوی روش‌شناختی اسپریگنز، هر متفکر و نظریه‌پرداز پس از مشاهده بحران و تشخیص علل آن، بالاخره باید راه‌حلی نیز برای رهایی از بحران ارائه دهد. پس از توصیف و تحلیل بحران و در خطر قرار گرفتن بشر بر لبه پرتگاه، پرسش مطرح این است که آیا برای خروج از این بحران راه گریز یا خروجی وجود دارد؟.

در پاسخ باید گفت که تعبیرهایی چون «طریق النجاه»، «منفذ» یا «مخلص»، «کیف الخلاص» یا «طریق الخلاص»، و «مفر» که در آثار مختلف سیدقطب عنوان فصل قرار گرفته است، به همین مرحله یعنی «راه‌حل‌شناسی» اشاره دارد. سیدقطب پس از شرح و توصیف بن‌بست‌ها و مشکلات فعلی جوامع غربی و اسلامی و علت‌شناسی آن، بی‌درنگ به شناسایی راه نجات و راه خروج از بحران اشاره می‌کند. برای مثال در کتاب «المستقبل لهذا الدین» پس از سه فصلی که با عناوین «فصام النكد» (جدایی شوم دین از سیاست)، «انتهی دور الرجل الابيض» (پایان دوره حاکمیت نژاد سفید و اروپایی و تمدن غرب)، و به ویژه «صحیات الخطر» (زنگ‌ها آژیرهای خطر) به شرح و بسط مشکلات تمدن مسلط فعلی می‌پردازد، در فصلی با عنوان «المخلص» به راه برون‌رفت و

رهایی و خروج از بحران اشاره می‌کند (قطب، ۱۹۹۲م: ص ۵۸).

سید قطب در چهار راه ایدئولوژی‌ها (مفترق الطریق) مارکسیسم یا سوسیالیسم را راه خروج نمی‌داند. به همین ترتیب، تلاش‌های دیگری نیز که برای وضع ایدئولوژی‌های جدید به منظور خروج از بحران جدی صورت گرفته است، همگی تلاش‌هایی سطحی است، زیرا ریشه در فطرت بشر ندارد. در واقع سید قطب در کتاب «معالم فی الطریق» پس از طرح ویژگی‌های جامعه جاهلی و جامعه اسلامی، به این مسئله می‌پردازد که برای تبدیل جامعه جاهلی به جامعه اسلامی چه باید کرد؟ وی می‌گوید: «ما بدون شک از موضوع کاملاً جدیدی اطلاع داریم که بشریت به آن آگاه نیست و نمی‌داند چگونه آن را بسازد! بدین ترتیب باید این موضوع را در عمل و کردار هماهنگ کرد و از طریق آن امتی باید بوجود آید تا رستخیز کشورهای اسلامی را به ضرورت تبدیل کند. این رستخیز چگونه باید آغاز شود؟ باید پیشتازی پیدا شود تا در گرماگرم جاهلیت کنونی حاکم بر کل زمین بپاخیزد. پیشتاز باید توان تصمیم‌گیری داشته باشد که چه زمان از جامعه جاهلی پیرامون خویش کناره بگیرد و چه هنگام با آن تماس برقرار کند. این پیشتاز برای یافتن راهش به نشانه‌هایی نیاز دارد تا او را به سوی آغاز راهی طولانی رهنمون سازد و بگوید برای رسیدن به اهدافش باید چه نقشی بازی کند و او را از وظیفه اصلی‌اش آگاه سازد ... این نشانه‌های راه «معالم فی الطریق» به او خواهند گفت باید در قبال جاهلیت حاکم بر زمین چه موضعی بگیرد. من کتاب «معالم فی الطریق» را برای همین پیشتازی نوشته‌ام که هم ابزار تحلیل جامعه معاصر باشد و هم راهنمای پیشتازی که وظیفه‌اش زمینه‌سازی رستخیز امت است (کوپل، ۱۳۶۶: ص ۴۴-۴۵).

برای احیاء اسلام اصیل، به یک انقلاب واقعی تحت رهبری یک پیشتاز امت نیازمند است که باید از تنها نسل قرآنی یعنی صحابه پیامبر(ص) الگو و نمونه بگیرد. اما چگونه و با استفاده از چه وسیله‌ای می‌توان ضمن خروج از بحران به اسلام اصیل بازگشت؟ راه خروج کدام است؟ در پاسخ به چنین پرسش‌هایی سید قطب معتقد بود خیزش اسلامی میسر نمی‌شود، مگر با استفاده از گروهی مومن و یا گروه پیشتازی که به نسل نخست صحابه تأسی کنند، نسلی که تنها از سرچشمه سیراب شده و در تاریخ شأنی یگانه دارد. به نظر وی باید پیشتازی پیدا شود تا در گرماگرم جاهلیت

کنونی حاکم بر کل زمین، بپا خیزد. پیشنهاد باید توان تصمیم‌گیری داشته باشد که چه زمان از جامعه جاهلی پیرامون خویش کناره بگیرد و چه هنگام با آن تماس برقرار کند (کوپل، ۱۳۶۶: ص ۵۳-۵۴). در مقام راه‌حل و خروج از بحران توسط گروه پیشنهاد، دو مرحله را می‌توان از تولد پیشنهاد تا استقرار جامعه اسلامی، تصور کرد: مرحله اول بلوغ معنوی است که هدفش آزاد کردن فرد مسلمان از قید از خودبیگانگی جاهلی است. این مرحله تنها در سطح نظری نخواهد بود. بلکه دریافتی برای اجرا و عمل می‌باشد. سیدقطب این مرحله را به دوره حضور پیامبر(ص) در مکه تشبیه می‌کند، «دوره سازندگی زیربنایی عقیده و جماعت و جنبش و وجود بالفعل». مرحله دوم نیز نبرد علیه جامعه جاهلی است که دوره سکونت پیامبر(ص) در مدینه در این مرحله جای می‌گیرد. در این مرحله بر مسلمان واجب است که برای جهاد قیام کند. در واقع مفهوم جهاد تمامی این جریان را از تلاش فردی تا تفکر درباره قرآن و مبارزه مسلحانه دربرمی‌گیرد (بخشی‌شیر احمد، ۱۳۸۵: ص ۱۸۲).

در واقع نکته این است که چگونه اندیشه‌های بنیادگرایانه سیدقطب خوراک فکری مناسبی را در اختیار گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی حتی رادیکال در دوره حاضر قرار می‌دهد. البته در اینجا باید به این نکته بسیار مهم در فهم اندیشه سیاسی سیدقطب توجه کرد که او در آثارش به هیچ وجه رادیکالیسم و خشونت را ترویج نکرده است، اما گروه‌های رادیکال اسلامی آثار و افکار انتقادی او را دست‌مایه اقدامات خشونت‌بار خویش کرده‌اند. منطبق با تفاسیر گروه‌های رادیکال از اندیشه سیدقطب، نوشته‌های این متفکر معاصر سه کارکرد مهم برای جنبش‌های بنیادگرا و اسلام‌گرایی رادیکال آنها در پی داشته است: اول، نوشته‌های وی توجیحات فکری تمایلات ضد غرب‌گرایانه را هم در بعد فرهنگی و هم در بعد سیاسی فراهم کرد. دوم، دلایل استقرار جامعه‌ای اسلامی طبق موازین شرعی را ارائه کرد. سومین کارکرد نوشته‌های سیدقطب این بود که حقانیت سرنگون کردن همه دولت‌های سکولار جهان و از جمله دولت‌های اسلامی را با استفاده از جهاد سازمان‌دهی کرد (بخشی‌شیر احمد، ۱۳۸۵: ص ۱۸۴). در همین پیوند «بسام طیبی» که خود از محققان معاصر اندیشه اسلامی است می‌گوید که اندیشه قطب، نوعی اسلام سیاسی به مثابه

بی‌ثباتی و تزلزل ساختارهای داخلی و بین‌المللی کشورهای اسلامی و غیراسلامی است. اسلام سیاسی سیدقطب در واقع بر جهادگرایی مبتنی بوده و طیبی این گفتمان را نوعی بی‌نظمی نوین جهانی می‌داند. همچنین «دانیل فیلیت»^۱ نیز معتقد است «احیاء‌گری اسلامی رادیکال با تکیه بر فرامین دین فراملی از گفتمان قطبیسم شکل گرفت (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ص ۱۸۵).

طبق تفاسیر موجود در این حوزه، سیدقطب و گفتمان قطبیسم تاثیر زیادی بر اسلام‌گرایی افراطی بر جای گذاشت، به گونه‌ای که برخی از محققان این حوزه او را پدر معنوی جهادگرایان افراطی معاصر می‌دانند. او در آثار مختلف خود همه آن جوامعی را که براساس شریعت اسلامی عمل نمی‌کنند، جوامع جاهلی خواند و اسلام را به عنوان تنها علاج رهایی از جاهلیت جهان معاصر معرفی کرد. این نوع مباحث در گفتمان سیدقطب، همان مباحثی است که با تفاسیر معاصر از آن سرلوحه اقدامات عملی گروه‌های رادیکال معاصر قرار گرفته است. اندکی تأمل در اندیشه گروه‌های رادیکال گویای این حقیقت است که مفهوم جهاد- حداقل در ظاهر-مهمترین رکن تفکرات رهبران آن محسوب می‌شود. در این میان جنبش‌های معاصر جهان اسلام از اخوان‌المسلمین گرفته تا القاعده، همگی به نحوی در پی به بار نشستن احیاء‌گری اسلامی و به عبارتی بازگشت به سلف صالح و دوران طلایی اسلامی هستند. گفتمان سیدقطب جنبش القاعده، طالبان و دیگر گروه‌های رادیکال را واداشته تا از ابزار خشونت و ترس و ترور برای نیل به اهداف خود استفاده نماید. به عبارتی این نوع از اسلام‌گرایی با استفاده از ایدئولوژی به نام اسلام سیاسی وارد کارزار روابط بین‌الملل شده است (مستقیمی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ص ۳۳۸).

در نظام فکری قطب، شرط اصلی ایمان به اسلام، جهاد و مبارزه است. وی معتقد است کسانی که در راه دفاع از حقوق همه ستم‌دیدگان جهاد نمی‌کنند، نمی‌توانند خود را مسلمان بدانند (قطب، ۱۳۷۲: ص ۳۷). سیدقطب جهاد را پایه و اساس حرکت اسلامی می‌داند و برای پیاده کردن ایدئولوژی اسلامی، جهاد را جزء جدائی‌ناپذیر و غیرقابل انکار به حساب می‌آورد، چراکه جهاد در

1. Daniel Phyllite.

بطن اسلام وجود دارد (قطب، ۱۳۷۲: ص ۴۰). در واقع، سید قطب با تقسیم جامعه به دو اردوگاه اسلام و کفر، در صدد است راه برون‌رفت از جامعه جاهلی به جامعه الهی را ترسیم کند؛ از این رو، معتقد است اسلام نظریه جهاد را به عنوان یک عقیده، در آخرین شکل خود ارائه کرده است، زیرا برنامه اسلام بر این مبتنی شده که انسان‌ها در سایه تعلیمات آن، به سوی خیر و نیکی رهنمون شوند. وی از این برنامه به عنوان هدف هستی و هدف وجود انسانی یاد می‌کند و اذعان دارد که اسلام، از جمله نعمات خدادادی است که هیچ یک از نعمت‌های دیگر با آن برابری نمی‌کند. سید بر این عقیده اصرار داشت که اگر کسی در برابر این برنامه متعالی مانعی ایجاد کند و سعی در به انحراف کشاندن آن داشته باشد، وظیفه اردوی اسلام، چیزی جز جهاد نیست. او در این باره می‌نویسد: «مؤمنان باید با تمام نیرو به نبرد متجاوزان به حقوق اسلامی و انسانی برخیزند و آنان را سر جای خویش بنشانند و مکر، کید، اذیت و آزارشان را از سر مؤمنان دور بدارند. ستمگران را گوش مالی دهند تا حریت عقیده را تضمین، و امنیت کسانی را که خداوند به راه خود رهنمودشان فرموده، تأمین کنند، و برنامه خدا در زندگی پابرجا بماند، و از بشریت حمایت شود تا از آن نیکی و خیر همگانی محروم و بی‌نصیب نشود» (قطب، ۱۳۶۱: ص ۱۸۶).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با این پرسش شروع شد که سیدقطب به عنوان متفکری اسلامی در دوره معاصر بحران و بی‌نظمی زمانه را چگونه درک نموده و برای برون‌رفت از آن چه تجویز آرمانی ارائه نموده است؟ در پاسخ به این پرسش نویسندگان بر این فرض بوده‌اند که سیدقطب قائل به بحران جاهلیت در عصر معاصر است که ریشه‌های آن را در مدرنیسم استعمارگر و سکولاریسم جستجو می‌کند. نظم سیاسی مطلوب او جامعه اسلامی و راه‌حل خروج از بحران را در شکل‌گیری گروه پیشتاز مومنین برای شکل‌دهی به حکومت اسلامی می‌داند. برای بررسی چنین فرضی مقاله حاضر از الگوی روش‌شناختی اسپریگنز که روشی موثر در فهم اندیشه سیاسی می‌باشد، بهره گرفت. با توجه به این الگو، اندیشه سیاسی سیدقطب از حالت انتزاعی و ذهنی خارج شده و در متن شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه خود قرار می‌گیرد. مرحله اول، مشاهده بحران و بی‌نظمی

است که سیدقطب بحران مذکور را در قالب بحران جاهلیت در دوره معاصر تشخیص داده است. وی در گام دوم سراغ ریشه‌های بحران جاهلیت می‌رود و دلایل آن را در مدرنیسم استعماری و سکولاریسم برآمده از آن جستجو می‌کند. از نظر سیدقطب، این دو عامل منجر به شکل‌گیری جامعه جاهلی در جوامع اسلامی معاصر چون مصر شده است. لذا سیدقطب در نظم مطلوب خود بدنبال شکل‌گیری جامعه اسلامی بوده و این مطلوب را در دنیای صدر اسلام جستجو می‌کند. اهمیت جامعه سیاسی اسلامی در اندیشه سیدقطب تا حدی دارای اهمیت است که وی نام مهمترین اثر خود را «معالم فی الطریق» یا نشانه‌های راه، یعنی راه اسلامی می‌نامد. گفتمان فکری قطب از جمله مهمترین گفتمان‌های فکری معاصر جهان اسلام محسوب می‌شود که دارای تأثیرگذاری فراوانی بر محیط پیرامون خود بوده است. اولین هسته‌های تشکیل جریان موسوم به «قطبی» در میان جوانان اسلام‌گرای مصری دهه پنجاه و شصت که به اتهام ارتباط با گروه‌های تروریستی در زندان «القناطر» بازداشت شده بودند، شکل گرفت. در جهان‌بینی سید قطب، جهان متشکل از «دارالاسلام» و «دارکفر» بوده و وظیفه مسلمانان حقیقی این است که هم حاکمان کشورهای مسلمان و هم کشورهای غیرمسلمان را با انجام جهاد به سوی وضعیت اسلامی سوق دهند. در این جهان‌بینی، استفاده از خشونت به‌عنوان امری عادی جهت خروج از جاهلیت مدرن به سوی اسلام واقعی مورد توجه قرار داده شده است. امری که بعداً مورد تفسیر کسانی همچون ایمن الظواهری -تئورسین القاعده- قرار گرفته و هم اکنون توسط داعش برای قتل‌عام مردم بی‌گناه مورد استفاده قرار می‌گیرد. به طور کلی، سیدقطب از چهره‌های اصلی بنیادگرایی اسلامی در دوره معاصر بوده و اندیشه‌های او در مجموع شاکله گفتمان بنیادگرایی اسلامی معاصر را پی‌ریخته است. اگرچه بُعد سیاسی اصول‌گرایی اسلامی در سه چهار دهه اخیر غلبه یافته، اما از بنیادهای فکری این جریان نمی‌توان غفلت ورزید و در حقیقت بنیان رویکرد سیاسی این جریان، خاستگاه فلسفی و فکری -دینی آن است.

منابع

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۲). نوسلفی‌گری و جهانی شدن امنیت در خاورمیانه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. اسپریگنز، توماس (۱۳۸۲). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگاه.
۳. اشتراوس، لئو (۱۳۹۱). فلسفه سیاسی چیست؟. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۴. بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۸۵). سید قطب و اسلام‌گرایی معاصر. علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۳۳: ص ۱۹۰-۱۷۱.
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۲). استعاره صراط و سکولاریسم در اندیشه سیاسی سید قطب. پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال اول، شماره ۲: ص ۳۸-۱۱.
۶. تقوی، سیده لیلیا؛ امانی، بهرام (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی سیدقطب و حسن حنفی. مطالعات تاریخ، سال پنجم، شماره ۱۶: ص ۳۶-۹.
۷. حقیقت، سیدصادق؛ حجازی، سیدحامد (۱۳۸۹). نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی. علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۴۹: ص ۱۹۵-۱۸۷.
۸. ذوالفقاری، سیدمحمد (۱۳۸۹). جریان اخوان‌المسلمین در خاورمیانه. پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۳: ص ۱۲۹-۱۰۵.
۹. ساعی، احمد؛ حقیقی، علی محمد؛ مقدس، محمود (۱۳۹۰). بررسی نقش مدرنیسم در شکل‌گیری رادیکالیسم اسلامی: مطالعه موردی مصر. مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۱: ص ۵۰-۳۰.
۱۰. سوزنگر، سیروس (۱۳۹۰). سید قطب. در: اندیشه سیاسی متفکران مسلمان. به اهتمام علی‌اکبر علیخانی و دیگران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۱. سوزنگر، سیروس (۱۳۸۳). اندیشه‌های سیاسی سید قطب. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. فیونا، دیواین (۱۳۸۴). تحلیل کیفی. در: روش و نظریه در علوم سیاسی. به اهتمام دیوید مارش،

- جری استوکر. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. قطب، سید (۱۳۶۰). مقابله اسلام با سرمایه‌داری و تفسیر آیات ربا. ترجمه سید محمد رادمش. تهران: انتشارات بنیاد علوم اسلامی.
۱۴. قطب، سید (۱۳۶۱). فی ظلال القرآن. ترجمه محمدعلی عابدی. تهران: مرکز نشر انقلاب.
۱۵. قطب، سید (۱۳۷۲). ما چه می‌گوییم. ترجمه سیدهادی خسروشاهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. قطب، سید (۱۳۷۶). فاجعه تمدن و رسالت اسلام. ترجمه علی حجتی‌کرمانی. تهران: انتشارات مشعل دانشجو.
۱۷. قطب، سید (۱۴۱۰ق). معالم فی الطريق. قاهره: دارالشروق.
۱۸. قطب، سید (۱۹۹۲م). المستقبل لهذا الدین. قاهره: دارالشروق.
۱۹. کوپل، ژیل (۱۳۶۶). پیامبر و فرعون (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر). ترجمه حمید احمدی. تهران: انتشارات کیهان.
۲۰. لوین، ز.آ. (۱۳۷۸). اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی اجتماعی در جهان عرب. ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف. تهران: شرکت انتشارات علمی-فرهنگی.
۲۱. مستقیمی، بهرام؛ ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹). مبانی و مفاهیم اسلام سیاسی القاعده. سیاست، شماره ۱۵: ص ۳۵۶-۳۳۷.
۲۲. موصللی، احمد (۱۳۸۸). مبانی نظری بنیادگرایی. ترجمه محمدرضا آرام، علیرضا نظری. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۳. میشل، ریچارد (۱۳۸۷). تاریخ اخوان المسلمین از آغاز تا امروز. ترجمه هادی خسروشاهی. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۲۴. ویلم، ژان پل (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی ادیان. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: نشر علم.
۲۵. هاشمیان، سیدمحمدحسین؛ نامخواه، مجتبی (۱۳۹۳). تحلیل امام خمینی از چیستی انقلاب اسلامی و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری عمومی. سیاست متعالیه، سال دوم، شماره هفتم: ص ۸۰-۵۹.